

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختری
همبورگ - جرمنی

شامِ غریبان

مخمس بر غزلِ مرحوم "صوفی عشقزی"

یا الهی از خروشِ بـــــــاد و باران نشکند
شاخه گل در میانِ باغ و بُستان نشکند
از گزندِ روزگار و خشمِ طوفان نشکند
همسرِ سروِ قِدت نی در نیستان نشکند
ساغرِ عمرت ز گردشهای دوران نشکند
از تمامِ خـــــــوبرویانِ جهان زیبا تر است
یک قلم آلوده با مشک و عبیر است
دلبرم زیباتر از ماه و پری، سیمین بر است
لاله رویم را هوای سیرِ گلشن در سر است
ای صبا هُش کُن که آن زُلفِ پریشان نشکند
در خیالِ من اگــــر ذوقِ تمنایت رسد
بوی خوش از عطرِ گیسویِ دل آرایت رسد
در نظرگاهِ تجملِ قد و بالایت رسد
نسبت هر گل که با رخسارِ زیبایت رسد
تا قیامت رنگِ آن گــــل در گلستان نشکند
از پری رویانِ عالــــم بی وفائی دیده ام
نخوت و کبر و غــــرور و خودنمائی دیده ام
غصه و درد و غم و رنجِ جدائی دیده ام
از جفا و جورِ شان خیلی کمائی دیده ام
تا ابد بــــازارِ نازِ نازنینان نشکند
نی شفا باشد بــــرایت نی دوا و نی طیب
نی به پُرسانت بیاید آل و اولاد و قریب
نی رفیق و نی شفیق و نی ندیم و نی حبیب
دایما از دل دُعایت مینمایم ای رقیب
ولچک و زولانه ات در بین زندان نشکند

ناز و نیرنگ و فریب گلرخان از حد گذشت شیوه جور و جفای ظالمان از حد گذشت
 ظلم بر احوال زار عاشقان از حد گذشت گرمی بازار این شیرین لبان از حد گذشت
 رفته رفته قیمت لعل بدخشان نشکند
 دیگر از چرخ حوادث داروی درمان مگیر بعد ازین بابای ملت گوشه پنهان مگیر
 در وطن جنگ است و خود را غافل و حیران مگیر کام دل حاصل نمودن از فلک آسان مگیر
 کی دهد حلوا به کس تا یک دو دندان نشکند
 از فشار فیر راکت بام دکاتم فتاد خانه و کاشانه و دهلیز و دالانم فتاد
 زین بلای خانمانسوزی که بر جانم فتاد در میان لای و گل خیر است اگر نامم فتاد
 بوتل تیلم درین شام غریبان نشکند
 جان من بر قوت بازوی و دورانت مناز ما خدا داریم و باشد مرجع راز و نیاز
 سوز ما آه است و آه ما همه سوز و گداز شهسوار من ز شوخی اینقدر چابک متاز
 زیر پای چاکرت دلهای نالان نشکند
 دیده روشن میشود از دیدن روی قمر {ناظما} سیر و تماشا کن بتان عشوه گر
 ما نظر بازیم و دارد این نظر بازی خطر زین سر ره عشقری کی میرود جای دگر
 تا سر خود زیر پای خوبرویان نشکند

این مخمس وقتی سروده شده، که در کابل جنگهای تنظیمی جریان داشت
 و پادشاه سابق در روم بود.